
بصیرت اخلاقی در عصر ظهور
(ماهیت، ضرورت و چرایی آن)

حجت الاسلام والمسلمین رحیم کارگر *

* محقق و پژوهشگر مباحث مهدویت.

چکیده

یکی از پرسش‌های اساسی در مورد «عصر ظهور»، امکان اصلاح اخلاقی و تغییر و تحولات روحی و معنوی در انسان‌ها و دوری آنان از معصیت، فسادگری، جنایت و بیداد است؛ یعنی آیا انسان‌ها واقعاً خوب و صالح می‌شوند؟

بر اساس روایات پاسخ این سؤال، روشن و مثبت است؛ یعنی، اصلاح کامل و همه جانبه رفتار، اخلاق، پندار و گفتار انسان‌ها به دست امام زمان علیه السلام و در پرتو دولت اخلاقی مهدوی صورت می‌گیرد. بیان چرایی و چگونگی این دگرگونی روحی و انقلاب اخلاقی، می‌تواند راهگشای بسیاری از پژوهش‌ها و رویکردهای معرفتی درباره امکان اصلاح انسان و رفع مشکلات عدیده بشر و تعلیم و تربیت او در همه سطوح باشد. تا زمانی که انسان از نظر اخلاقی و فکری، رشد نیابد و تربیت نشود و به کمال و سعادت واقعی خود نیندیشد و بدان سو گام نهد، تمامی کاستی‌ها، ناراستی‌ها و ناهنجاری‌ها باقی خواهد ماند. برای رسیدن به این مرحله از رشد، انسان باید دارای بصیرت اخلاقی باشد. درک و شناخت «بصیرت اخلاقی» و ضرورت و بایستگی آن، در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: بصیرت اخلاقی، تربیت عقلانی، تربیت اخلاقی، اصلاح اخلاقی، انقلاب هنجاری.

پیش درآمد

انسان موجودی است کرامت یافته، با فطرت پاک الهی و سرشته شده با مکارم اخلاقی و خرد متعالی. این خلیفه حق بر روی زمین، ظرفیت و نیروی رشد و شکوفایی فوق العاده‌ای دارد که در پرتو آن، می‌تواند یک زیست فرهنگی شکوهمندی را تجربه کند و در سطح فراگیر و جهان شمول، هویت انسانی و الهی خود را بروز دهد. انسان مادی و دنیوی، دارای «بعد فرهیخته‌ای» است معنوی و الهی؛ که هم او را به سمت کمال و تعالی برتر سوق می‌دهد و هم حیات زمینی او را سامان حقیقی می‌بخشد. در واقع زیست پاک و بی‌آلایش انسانی، تنها در گرو راهکارهای مدیریتی و تجربی نیست؛ بلکه اینها فقط برای چرخش بهینه بعضی از امور دنیوی است؛ یعنی، مربوط به سطح خرد حیات. اما سطح کلان زندگی در دو بعد مادی و معنوی، نیازمند راهکار بنیادین و نظام جامعی است که انسان را از سطح ناهنجار و غیرحقیقی جدا کرده و در یک سطح برتر و کامل تری قرار می‌دهد؛ یعنی، انسان به آن هویت واقعی و اصیل خود نزدیک شده و در نظام متواتر فکری و اخلاقی قرار گیرد. مهم‌ترین مسأله این است که آیا امکان این تغییر و تحول روحی و اخلاقی در انسان وجود دارد و اصولاً چرا جامعه به این دگرگونی‌های فرهنگی نیاز دارد؟ مکاتب فکری بشر، پاسخ‌های مختلفی به این سوال داده‌اند و البته کمتر مکتب و اندیشه‌ای هست که به طور جامع و کامل به این مسأله بپردازد و راهکار فرهنگی (فرهیختگی معنوی و تربیتی) برای رفع کاستی‌ها و ناراستی‌ها ارائه بدهد؛ اما ادیان الهی - به خصوص دین مقدس اسلام - به این جنبه توجه ژرفی نشان داده و رسالت پیامبران و مصلحان را، اصلاح اخلاقی و معنوی انسان قرار داده و راهکار بنیادین و فراگیری ارائه نموده‌اند.

انظن

بصیرت اخلاقی در عصر ظهور رهبر کرامت‌مآب

به نظر ما این نظام جامع و کامل، تنها در «دولت اخلاقی مهدوی» محقق شده و سامان می‌یابد. مؤلفه اساسی این نظام، رسیدن انسان به «بصیرت اخلاقی» است تا تمامی ظرفیت‌ها و توانایی‌های او شکوفا گشته و بسترهای فرو روی او در ناراستی‌ها، دشواری‌ها و آلودگی‌ها برچیده شود. تا انسان به این بصیرت و خردورزی اخلاقی والوهی نرسد و از رشد فکری و اخلاقی همنوا برخوردار نگردد، دامنه رنج‌ها و کاستی‌های او، گسترده‌تر شده و از حیات معقول و متکامل به دور خواهد بود. فرضیه‌ای که به دنبال طرح و تبیین آن هستیم، «بایستگی دستیابی به بصیرت اخلاقی جهت فرو کاستن ناراستی‌ها و مشکلات بشر و رسیدن به یک جامعه برتر اخلاقی و دینی است».

در واقع اجتماع سالم در پرتو اخلاق سالم است؛ یعنی، اگر در یک جامعه فضایل اخلاقی رواج داشته باشد و اخلاق الهی بر آن حکم فرما شود، بی‌تردید آن جامعه از آرامش و سلامت بالایی برخوردار خواهد بود. اگر دنیای امروز در آتش ناامنی، تشویش و هرج و مرج می‌سوزد؛ اگر کابوس فساد و انحراف بر آن حکم فرماست؛ اگر دنیای امروز گرفتار کشمکش‌ها، فحشا، تجاوز و ده‌ها فتنه و فساد دیگر است؛ اگر دولت مردان همچون گرگ‌های درنده و خون آشام از ترس همدیگر خواب و آرام ندارند و پیوسته در اندیشه نابودی همدیگر هستند؛ اگر جوانان کشورها به انحراف جنسی آلوده شده‌اند؛ اگر بی‌عفتی و بی‌بند و باری دامنگیر زنان و دختران غربی و شرقی گردیده است و ... همه و همه به علت عدم حکومت مکارم و فضایل اخلاقی در جامعه و بی‌توجهی به مبانی اسلامی و آداب انسانی در اجتماع است. اگر در اجتماع، ورع، پارسایی، تعاون، همیاری، انفاق، عفت، تواضع، حسن خلق، محبت و به طور کلی عدالت به معنای وسیع و جامعش حکم فرما باشد، این اجتماع همان مدینه فاضله خواهد بود که

می‌توان در آن با فکری آسوده و به دور از وحشت زندگی کرد.^۱
این پژوهش عهده‌دار پاسخ‌دهی به این مسأله اساسی و تبیین بایستگی و چرایی طرح فریضه «بصیرت اخلاقی» است.

بصیرت اخلاقی

«بصیرت» در لغت به معنای بینش، دانایی، هوشیاری و آگاهی است. در اصطلاح بصیرت همان عقلی است که با نور قدسی منور و به شعاع هدایت الهی آراسته گشته است و از این رو در مشاهده خطا نمی‌کند و به دلیل و برهان نیاز ندارد؛ بلکه حق را، روشن و آشکار می‌بیند و باطل را با خواری و ذلت نفی می‌کند. از این رو بصیرت، انسان را از حیرت و تشویش و تردید می‌رهاند و هرگونه شبهه‌ای را طرد می‌کند؛ چنان که صاحب *منازل السائرین* می‌گوید: «البصیرة ما یخلصک من الحیرة»؛ «بصیرت چیزی است که تو را از حیرت خلاص می‌سازد».^۲

بصیرت در اصطلاح عرفانی، عبارت است از قوه قلبی که به نور قدس روشن باشد و با آن قوه، شخص حقایق و بواطن اشیاء را می‌بیند. حکما قوت بصیرت را عاقله نظریه و قوه قدسیه می‌نامند.^۳ مولوی نیز می‌گوید:

ای خدا داده تو را چشم بصیرت از کرم کز خمارش سجده آرد شهپر روح الامین
یکی از درجات مهم بصیرت، این است که هر کس را خداوند به تزکیه نفس و تصفیه دل با زهد و عبادت موفق گرداند و قلب او را از زنگار تعلقات دنیوی پاک سازد و از این ظلمت‌ها رهایش کند و معرفت را در قلب او روان سازد، فراست در

۱. مختار امینیان، *مبانی اخلاق اسلامی*، ص ۱۸.

۲. خواجه عبدالله انصاری، *شرح منازل السائرین*، ص ۱۸۹.

۳. عباس کی‌منش، *پرتو عرفان*، ج ۱، ص ۲۴۰.

او ظاهر و شکوفا می‌گردد (تفجّر المعرفة و تُنبِت الفراسه)^۱ و حکمت‌ها در قلب او پدیدار می‌شود؛ چنان که رسول گرامی ﷺ فرمود: «هر کس برای خداوند چهل صباح خود را خالص سازد، چشمه‌های حکمت از قلب او بر زبانش سرازیر می‌گردد».

علامه بحرانی (صاحب رساله الطريق الی الله) می‌گوید: «مقصود اصلی شارع از مکلفین تقویت بصیرت ایشان است تا او را با بینش کامل و آگاهی کافی اطاعت کنند و هر چه موجب تقویت بصیرت و زیادت هوشمندی گردد، مورد نظر حق تعالی است؛ بلکه تأکید بیشتری بر آن دارد».^۲ بر این اساس بصیرت، روشن بینی، اندیشمندی و دانایی حکیمانه و انسانی است که همچون چراغی پر نور در شب تاریک، جلوی او را روشن می‌کند و راه کمال و انسانیت را برای وی نمایان می‌سازد و مانع از سقوط او در جهالت، ضلالت و حیوانیت می‌گردد.

بصیرت، خرد ورزی فاضله‌ای است که از اخلاق الهی و طهارت روح به دست می‌آید و بر روشن بینی و نیک‌اندیشی او، اثری عمیق دارد. این بصیرت اخلاقی است که در شناخت حق از باطل و عیوب فرد و جامعه، شناخت احکام الهی و موانع رشد (وسوسه‌های شیطانی و...) و راه نجات و رستگاری، به انسان یاری می‌رساند. انسانی که حجاب‌های هوس و تمایلات نفسانی و مادی، جلوی چشم باطن و عقل پویای او را گرفته است، نمی‌تواند حقایق را آن گونه که هست و راه حیات طیبه و معقول را آن گونه که باید، مشاهده کند؛ اما طهارت روح و پاکی باطن و رشد دانایی، منجر به درک هر چه بیشتر حقایق و شکوفایی استعدادهای انسانی می‌شود.

بصیرت اخلاقی؛ یعنی، بر قراری پیوند بین جنبه‌های عقلی و فطری انسان‌ها و

۱. شرح منازل السائرین، ص ۱۹۲.

۲. حسین بحرانی، سلوک عرفانی (ترجمه الطريق الی الله)، ص ۶۴.

تربیت و تزکیه او در جهت رشد و تعالی معنوی و روحی در پرتو دانایی و پارسایی. در واقع انسان با دو بال عقل و اخلاق، قله‌های کمال را در می‌نوردد و مشکلات و کاستی‌های ناشی از رشد رذایل اخلاقی، فزون خواهی، جهالت، بی‌خردی، دنیاگرایی و را از خود و جامعه می‌زداید. او در سایه بصیرت اخلاقی، چنان به روشن‌بینی پارسایانه می‌رسد که دنیا برای او فقط دار امتحان و گذر می‌شود و وظیفه و راه نجات خود را در فضیلت‌گرایی و پاک‌زیستی می‌داند و با پی بردن به زشتی انحرافات و معاصی، به فکر آباد کردن آخرت و کسب توشه برای آن می‌افتد.

خلاصه آنکه در تعریف و تبیین ماهیت «بصیرت اخلاقی» می‌توان گفت: «رشد و بالندگی توأم فکری و اخلاقی انسان جهت رسیدن به کمال نهایی و دستیابی به روشن بینی دینی و دانایی معنوی که منجر به تزکیه و تهذیب انسان و دوری از ناراستی‌ها و کژتابی‌های گوناگون می‌گردد».

دو مؤلفه هم‌نوا (رشد فکری و اخلاقی)

عصر ظهور، دوران حیات طیبه و حیات معقول انسانی است؛ عصر حاکمیت عقلانیت و معنویت بر افراد و جوامع. دوره به‌زیستی و کمال‌گرایی است که کمتر نظیری می‌توان برای آن تصور کرد. در این عصر، تمامی ظرفیت‌ها و استعدادها فطری و عقلی انسان، شکوفا می‌شود و با تربیت اخلاقی و عقلانی او (تزکیه و تعلیم)، حیات نوینی فرا روی او گشوده می‌شود. به نوشته یکی از حکما: «زمان ظهور دولت آن جناب - که زمان ظاهر شدن دولت ثانیه حق است - زمان ظهور و غلبه عقل است از روی باطنی آن که مقام ولایت است و به منزله روح است از برای روح ظاهری

که آن مقام نبوت است»^۱.

در روایات مهدوی، اشاره‌ای صریح به همنوایی و هم پوشانی دو بعد فکری و اخلاقی انسان شده و رشد و بالندگی توأم آن دو، به دست مهدی موعود عجل الله فرجه مورد تأکید قرار گرفته است. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «اذا قام قائمنا وضع يده على رؤوس العباد فجمع به عقولهم و اكمل به اخلاقهم»^۲ «چون قائم ما قیام کند، دستش را بر سر بندگان می‌گذارد و عقول آنها را متمرکز ساخته و اخلاقشان را به کمال می‌رساند» و نیز آمده که: «يفتح حصون الضلالة و قلوباً غفلاً»^۳ «قلعه‌های گمراهی و نادانی و دل‌های بسته را می‌گشاید»^۴.

بر اساس روایت امام باقر علیه السلام، عقول و افکار مردم در عصر ظهور، شکوفا و متمرکز و اخلاق آنان کامل می‌شود؛ این یعنی، پیوند عقلانیت و معنویت انسان و رسیدن به بصیرت اخلاقی. او در سایه بینش عمیق و دانایی پارسایانه و ایمانی، ریشه‌های مفسد و معایب را از درون خود می‌زداید و بر معرفت و معنویت خود می‌افزاید. در واقع دو بعد اثرگذار در انسان تقویت و رشد می‌یابد:

۱. بعد اخلاقی؛ یعنی: تربیت و تزکیه انسان، رشد فضایل اخلاقی و انسانی، شکوفایی فطرت الهی، عبودیت و عبادت‌گری و معنویت‌گرایی انسان.
۲. بعد فکری؛ یعنی: تعلیم و حکمت‌آموزی انسان، دانایی و روشن‌بینی او، اندیشه‌ورزی در مبدأ و معاد و ... تقویت خرد ورزی و فهم عمیق و واقعی محاسن

۱. سیدجعفر کشفی، تحفة الملوك، ج ۱، ص ۷۸.

۲. قطب‌الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۴۱؛ محمد تقی مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

۳. قندوزی حنفی، ینابیع المودة، ج ۲، ص ۵۸۸.

۴. سید جعفر کشفی، تحفة الملوك، ج ۱، ص ۷۸.

اخلاقی.

بر این اساس امام زمان علیه السلام پس از ظهور، با نفوذ در دل و جان و عقل مردم و هدایت‌های پیامبرگونه خود، آنان را هدایت و راهنمایی می‌کند. مقصود از دست (وضع یده) در این روایت، دست رحمت، هدایت و شفقت الهی بر بندگان است. کلمه «ید» به معنای دست در زبان عربی، مفاهیم و مصداق‌های گوناگونی دارد. یکی از معانی ید، نعمت و رحمت است.^۱

در این صورت معنا چنین می‌شود: در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام با آفت‌زدایی از درخت عقل و خرد و ایجاد بستر و زمینه مناسب برای رشد و شکوفایی عقول مردم، رحمت و نعمت خداوند بر مردم نازل می‌شود و همه آنان هدایت می‌یابند و به سر منزل مقصود (کمال) می‌رسند. خداوند در قرآن کریم در مورد یکی از حکمت‌های نبوت می‌فرماید: ﴿و یضع عنهم اصرهم و الأغلال الّتی کانتم علیهم﴾؛ «پیامبر زنجیرها و مشقت‌ها (جهالت و هواپرستی) را از آنها (مردم) بر می‌دارد». در اینجا منظور از زنجیر و مشقت، بندها و زنجیرهای مادی نیست؛ بلکه مقصود زنجیرهای نادانی و فساد است که پیامبر اکرم با هدایت‌ها و تلاش‌های فراوان فرهنگی، آن را از انسان‌ها بر طرف ساخت. در عین حال از هدایت‌های تکوینی ویژه‌ای نیز استفاده کرد و در دل و جان مردم مشرک و فاسد نفوذ معنوی داشت و تأثیرات عمیقی بر آنان گذاشت.

در عصر ظهور نیز امام مهدی علیه السلام تمامی موانع و آفت‌های رشد و تعالی عقلانی انسان‌ها را از بین می‌برد و عقول آنان را به حد بالایی از شکوفایی و رشد

۱. مفردات راغب، ص ۸۸۹.

۲. اعراف (۷)، آیه ۱۵۷.

می‌رساند. در اینجا حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه ادامه دهنده راه پیامبران و تکمیل‌کننده برنامه‌های آنان به خصوص پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است. در واقع در این عصر به دو بعد تعلیم و تزکیه عموم مردم پرداخته می‌شود؛ یعنی، هم بر بصیرت و دانایی آنان افزوده می‌شود و هم پاکسازی و تزکیه نفوس در اولویت قرار می‌گیرد. قرآن در این رابطه می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»؛ «او است که در میان قوم بی‌کتاب، پیامبری از میان خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنان می‌خواند و پاکیزه‌شان می‌دارد و به آنان کتاب و حکمت می‌آموزد». بر اساس این آیه، تکامل وجود انسان از جنبه‌های علمی و عملی و تزکیه و تهذیب او، به عنوان هدف نهایی بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم معرفی شده است و یکی از زمینه‌ها و بسترهای رسیدن به این هدف، بصیرت بخشی و علم‌آموزی به انسان است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «خداوند فرستادگان خود را در میان مردمان برانگیخت و پیامبران خویش را پیاپی روانه کرد تا از آنان رعایت میثاق فطری الهی را باز طلبند و نعمت‌های فراموش شده خدایی را به آنان یاد آور سازند و نیروهای پنهان عقل آدمی را آشکار کنند (یثيروا لهم دفائن العقول) و آیات بهنجار آفرینش را به مردمان بنمایانند...»^۱ بر این اساس نقش اصلی دعوت پیامبران، گسترش دانایی و آموزش و تعلیم است و ایمان و معرفت، خود از شاخه‌های دانایی به شمار می‌رود. پیامبران به انسان‌ها، راه و رسم زندگی و هدف و نتیجه آن را می‌آموختند و ارزش انسان و والایی مقام و نقش برجسته او در کائنات و توانایی و ظرفیت وجودی او را در رسیدن به تکامل فراگیر و تعالی روحی، به وی

۱. جمعه (۶۲)، آیه ۲.

۲. نهج البلاغه، خطبة ۳۳.

یادآور می‌شدند. در پرتو چنین تعلیمی، نیروی تفکر و خردورزی را در او بیدار می‌کردند و به اندیشه درباره مبدأ و معاد و کشف رموز و اسرار آیات الهی وا می‌داشتند. البته در کنار این و فراتر از آن، به تزکیه و تهذیب او اهمیت داده و راه رسیدن به کمال را در اخلاق متعالی و معنویت دینی می‌دانستند.

پیوند تعلیم و تربیت

تقسیم تربیت به دو بخش عقلانی و اخلاقی، در فلسفه جدید تعلیم و تربیت نیز مورد توجه قرار گرفته است. ژان پیاژه، یکی از متخصصان این فن، ضمن تأکید بر همراهی حیرت آور این دو بخش از تربیت، ایجاد تفکر منطقی را در انسان مستلزم پرورش او می‌داند و بر تربیت عقل و قلب اصرار می‌ورزد. به نظر وی:

«اولین وظیفه تربیت تشکیل و بنا کردن عقل است... حق بهره مندی از تربیت اخلاقی همانند برخورداری از پرورش عقلی، در این است که آدمی حق داشته باشد، عقل و اخلاق را واقعا در خود بسازد یا لا اقل در تهیه و ساختمان آنها سهیم باشد و آن متضمن چیزی بالاتر از کسب معرفت‌ها یا گوش دادن به درس و اجبار به اطاعت است. این حق در واقع، حق سفتن و پرداختن لوازم معنوی گران بهایی است که ساختن آنها در گرو محیط اجتماعی مخصوصی است.»^۱

خواجه نصیر طوسی می‌گوید:

در صورتی انسان به سعادت واقعی نایل می‌شود که شهوت و غضب و آمال و آرزوهای خویش را تحت فرمان خرد قرار دهد و خرد را به فرمان دین در آورد و اراده خویش را در مشیت خداوند فانی سازد.^۲

انسان موجودی است اثر گذار و تأثیر پذیر؛ ولی اثرپذیری او باعث شده است که موجودی قابل انعطاف باشد. نفس انسان در آغاز سالم، صاف و بی‌آلایش است و

۱. ژان پیاژه، تربیت به کجا ره می‌سیرد، ترجمه منصور و دیگران، ص ۵۳.

۲. نصیر الدین طوسی، اخلاق ناصری، ص ۱۴۲.

می‌تواند تحت تعلیم و تربیت‌های گوناگون قرار گیرد. همچنین چون انسان دارای قدرت اختیار، انتخاب و اراده آزاد است؛ هم مسؤول است و هم می‌تواند ماهیت‌های متفاوت و مختلف پیدا کند و این تعلیم و تربیت است که آینده و سرنوشت انسان را می‌سازد و مسیر زندگی وی را تعیین می‌کند. اگر تربیت و تعلیم بر اساس فطرت پاک و استعدادهای درونی عالی او باشد، در این صورت او یک انسان پاک و وارسته و متخلق به اخلاق اسلامی به بار خواهد آمد و اگر تربیت شخصی، مبتنی بر فساد اخلاقی و معیارهای غیر الهی باشد، از وی فردی فاسد و بی‌ایمان ساخته خواهد شد. یکی از متفکران معاصر می‌نویسد:

«عقل و قلب آدمی یا به عبارت دیگر این دو نوع فعالیت درونی، موقعی است که نورانیت روح را - که روشنایی خود را از مبدأ اعلی (نور السماوات و الارض) گرفته است - بپذیرد؛ کلیه احکام و فعالیت‌های آنها نورانی می‌شود و اگر آن دو پدیده به همین روشنایی‌های طبیعی قناعت بورزند و رابطه خود را از روح و نورانیت آن قطع کنند، مانند حواس طبیعی که داریم، تنها پدیده‌ها و روابط صوری جهان طبیعت را درمی‌یابند؛ چنان که چشم را این نور حالی بین کند، همچنین جسم و عقل و روح را گرگین کند»^۱

عقل و دل‌ها بی‌گمانی عرشی‌اند در حجاب از نور عرشی می‌زیند
عقل باید نور ده چون آفتاب تا زند تیغی که نبود جز صواب

این یک نکته کلیدی و مهم است که در عصر ظهور مورد توجه بایسته و شایسته قرار می‌گیرد و انسان با دو بال علم و اندیشه و تربیت و تزکیه، به رشد و کمال می‌رسد. او با ابزار علم و خرد، بر جهان بدعت و جهالت ویرانگر خود فائق می‌آید و با تهذیب و تزکیه نفس، هر چه بیشتر با خود و خدای خود آشنا شده، بر نفس پیروز می‌گردد و به کمال شایسته خود (عبودیت و بندگی) می‌رسد. این، یعنی:

۱. محمد تقی جعفری، نقد و تفسیر و تحلیل مثنوی، ج ۷، ص ۲۷۲.

شکوفایی ظرفیت‌های روحی و معنوی انسانی، فزونی حیرت‌انگیز ایمان و تقوا، فضیلت محوری، بالا بردن سطح دانایی و خرد ورزی و در نتیجه، رسیدن به «بصیرت اخلاقی».

این نظریه مبتنی بر نگرش چند بعدی و جامع به انسان و امور مختلف او بوده و در صدد تبیین این انگاره است که انسان با روشن‌بینی پارسایانه و اخلاق و ایمان، می‌تواند تمامی مسائل خود را سامان درست ببخشد و در پرتو بصیرت واقعی، به خیر مطلق و سعادت برین (قرب الهی و عبودیت) نایل آید؛ چنان که در روایت زیبایی آمده است: «الخير كله في ذلك الزمان يقوم قائمنا و يدفع ذلك كله»؛ «همه خیرها در آن زمان است؛ وقتی که قائم ما قیام کند و زشتی‌ها را از میان بردارد».

یکی از ابعاد مهم این نظریه، تکیه بر فزونی دانایی و پارسایی انسان و تغییر و تحولات گسترده فرهنگی و درونی در او و جامعه است. پی بردن به باطن و عمق پدیده‌ها، به خصوص کاستی‌های اخلاقی و رذایل فردی و اجتماعی، و مشاهده واقعیات هستی و بایسته‌های اخلاقی و ایمانی و... از دستاوردهای این نوع نگرش است. به عنوان نمونه بحث عدالت در عصر ظهور مؤلفه‌ای مهم و فراگیر است؛ به طوری که در ابعاد مختلف زندگی محقق خواهد شد (حتی در ابعاد اخلاقی). برای اینکه انسان‌ها از مزایا و زیبایی‌های عدالت آگاه شوند، باید با تمام وجود آن را درک کنند و به عمق و ژرفای آن پی ببرند و در واقع با دل و جان پذیرای آن باشند. به همین جهت در روایات آمده است: حضرت مهدی علیه السلام واقعیت عدل را به تمام معنا برای مردم جلوه‌گر خواهد ساخت و آنان نیز با بصیرت خود، آن را مشاهده

۱. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۳۷.

خواهند کرد: «فیریکم کیف عدل السیره»^۱.

حتی در کنار این می‌توان به روایتی اشاره کرد که خداوند بر وسعت بینایی و شنوایی مردم می‌افزاید (اذا قام مدالله لشیعتنا فی اسماعهم و ابصارهم)؛ آین وسعت بینایی، می‌تواند علاوه بر امور ظاهری، در امور معنوی و باطنی نیز کاربرد داشته باشد.

چرایی بصیرت اخلاقی

برای پاسخ به این پرسش که چرا فرض «بصیرت اخلاقی» در جهت تغییر و تحوّل رفتارها و گفتارها و پندارها در عصر ظهور مطرح شده و چرا توجه ویژه‌ای به رشد فکری و اخلاقی گشته است، چند انگاره و دلیل را می‌توان بیان کرد:

یک. کنه شناسی و پاسخ‌های چند سطحی

ابتدا باید دید - علم به خصوص فلسفه - به دنبال چیست؟ شناخت وجود؟ شناخت حقیقت؟ شناخت اندیشه؟ شناخت تجربه؟ شناخت بودن؟ شناخت مشکل و...؟ پاسخی هم که به دنبال آن می‌گردد، چیست؟ به نظر می‌رسد به جهت تعدد آرا و اندیشه‌ها، هیچ وقت نتوان پاسخ روشن و قاطعی به آنچه که باید باشد، داد؛ زیرا پاسخ‌ها متفاوت و متعدد و مشکلات و کاستی‌ها فراوان است ... این عدم رسایی و کارآمدی، نشان می‌دهد که باید مسیر دانش‌ها را عوض کرد و به دنبال ریشه‌یابی واقعی مشکلات و کاستی‌ها بود؛ آن وقت متناسب با این دریافت‌ها (که ممکن است در سطوح مختلفی به ریشه و علت آنها رسید)، پاسخ‌های مختلف و چند سطحی ارائه کرد؛ یعنی، یک مشکل و پدیده سیاسی یا اجتماعی، ممکن است دارای ریشه‌ها و

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.

۲. کلینی، کافی، ج ۸، ص ۳۴، ج ۳۲۹.

عوامل به وجود آورنده متعددی - آن هم در سطوح و مراحل مختلفی - باشد. ما باید ابتدا برای هر سطح از این عامل ایجاد، پاسخ‌های درخوری (کوتاه مدت، میان مدت و مادی و صوری) ارائه بدهیم. آن گاه ریشه و عامل اصلی آن را یافته و پاسخ کامل، بنیادین و بلند مدتی برای رفع آن ارائه کنیم. این «کنه‌شناسی» و پاسخ‌های چند سطحی است که می‌توان در آموزه‌های دینی، به خصوص آموزه‌های عرفانی، اخلاقی و سیاسی، آن را مشاهده کرد و به راه حل‌ها و پاسخ‌های روشن و بنیادین آن پی برد. به عنوان مثال جنگ و کشتار یکی از پدیده‌های مهم زندگی سیاسی و از اساسی‌ترین مشکلات بشر است. در «کنه‌شناسی جنگ» ابتدا به عواملی چون اختلافات ژئوپولیتیکی (جغرافیایی)، تضادهای نژادی، منفعت طلبی مادی و استعمار دیگران و... پی می‌بریم. در این سطح می‌توان به کمک سازمان‌های فراملی و یک سری قواعد حقوقی، تا حدی جنگ را کنترل کرد. اما در سطح بعدی ما با روحیه استکباری، زیاده خواهی، افکار مازوخیستی، تجاوزگری، سفاکی و... رو به رو هستیم که پاسخ آن جهاد و مبارزه و استقامت و از بین بردن ظالمان و سفاکان است. اما در سطح بالاتر به کنه این مشکلات و ناهنجاری‌ها پی می‌بریم و آن عدم تهذیب انسان، قوت گرفتن خوی حیوانی و شیطانی، رشد اخلاق ذمیمه (حرص و آز) و دوری از تعالیم دینی و اخلاقی و... است.

در این سطح به بایستگی تربیت و تعلیم انسان، تزکیه و تهذیب او و از بین بردن رذایل اخلاقی و حاکمیت ورع و تقوا پی می‌بریم. این همان چیزی است که پیامبران برای آن مبعوث شده و صالحان و امامان برای آن تلاش کرده‌اند و منجی موعود نیز برای تحقق آن ظهور خواهد کرد (بزرگیم و یعلمهم).

پس «کنه‌شناسی»، در صدد ریشه یابی واقعی مشکلات و کاستی‌های زندگی

فردی و اجتماعی بشر و یافتن سطوح مختلف عوامل به وجود آورنده این مشکلات است. پس از پی بردن به کنه و ریشه مشکلات، پاسخ‌های متناسب در سطوح مختلف ارائه می‌شود؛ اما مهم‌ترین و بنیادی‌ترین پاسخ، پس از یافتن ریشه و کنه اصلی و واقعی مشکلات و پدیده‌ها ارائه می‌شود (نهایی‌ترین پاسخ ممکن). یکی از علما و بزرگانی که به دقت این مسأله را مورد توجه قرار داده، امام خمینی است که در اینجا به چند مورد از دیدگاه‌های ایشان درباره ریشه و کنه ناراستی‌ها و مشکلات اشاره می‌شود:

۱. حب دنیا

«ریشه تمام اختلافاتی که فاقد هدف مشخص و مقدسی باشد، به حب دنیا بر می‌گردد و اگر در میان شما هم چنین اختلافاتی وجود دارد، برای آن است که حب دنیا را از دل بیرون نکرده اید. مردان خدا که حب دنیا را از دل بیرون کرده اند، هدفی جز خداوند ندارند، هیچ گاه با هم بر خورد نداشته، چنین مصایب و مفسدی به بار نمی‌آورند. اگر تمام پیامبران الهی امروز در یک شهر گرد آیند، هرگز با هم دویت و اختلاف نخواهند داشت؛ زیرا هدف و مقصد یکی است. دل‌های همه متوجه به حق تعالی بوده، از حب دنیا خالی است»^۱.

۲. عدم تربیت و تزکیه

«... چنانچه خودمان را تربیت بکنیم، مشکلات مان همه رفع می‌شود. همه مشکلات از این است که ما تربیت نشده‌ایم؛ یک تربیت الهی و تحت بیرق اسلام در نیامدیم. به واقع همه این کشمکش‌هایی که شما ملاحظه می‌کنید، همه این کارشکنی‌ها... همه

۱. امام خمینی، جهاد/کبر، ص ۳۰.

اینها برای این است که تربیت در کار نیست، تزکیه نیست»^۱.
 و نیز «گرفتاری همه ما برای این است که ما تزکیه نشده ایم، تربیت نشده ایم. عالم شدند، تربیت نشدند، دانشمند شده اند، تربیت نشده اند. تفکراتشان عمیق است، لکن تربیت نشده اند... غایت بعثت این تزکیه است. غایت آمدن انبیا این تزکیه است و دنبالش آن تعلیم»^۲.

۳. جهالت و فقر فرهنگی

«... تمام گرفتاری‌هایی که ما در طول مدت تاریخ داشتیم، بهره برداری از جهالت مردم بوده است. جهالت مردم را آلت دست قرار داده‌اند و بر خلاف مصالح خودشان تجهیز کردند. اگر علم داشتند، علم جهت دار داشتند، ممکن نبود که مخربین بتوانند آنها را به یک جهتی که بر خلاف آن مسیری است که مسیر خود ملت است، تجهیز کند. علم و سواد است آن جهتی که باید به او توجه کرد که می‌تواند ملت را از همه گرفتاری‌ها نجات بدهد»^۳.

علل ناراستی‌های قبل از ظهور

یکی از صاحب نظران تصویری از انگیزه‌ها و علل انحراف در جامعه پیش از ظهور را چنین ارائه کرده است:

۱. فرهنگ سازی ضد دینی از سوی دولت‌ها (و مکاتب) برای به انحراف کشاندن نسل‌های رو به رشد در مدارس و دانشگاه‌ها و نیز رسانه‌های ارتباط جمعی؛
۲. اعمال فشار از سوی حکومت‌ها برای وضع و اجرای قوانین مخالف با عدالت

۱. صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۲۶۷.

۲. همان، ج ۱۴، ص ۲۵۴.

۳. همان، ج ۱۳، ص ۳۳۱.

اسلامی؛

۳. نیاز مالی به طور عام و رقابت‌های سودجویانه به طور خاص که باعث می‌شود فرد برای رسیدن به ثروت به هر کاری دست بزند؛

۴. رقابت‌های کور اجتماعی و تجمل‌گرایی در مسکن و لباس و اسراف در خوراک و نیز استفاده از امکانات مدرن به دلیل راحت‌طلبی و فخر فروشی؛

۵. تحریک‌گریزه جنسی انسان‌ها در اشکال مختلف و ...^۱

با بررسی روایات مربوط به دوران قبل از ظهور، می‌توانیم ریشه و کنه بسیاری از مشکلات و ناهنجاری‌ها را در گزینه‌ها و انگاره‌های زیر شناسایی کنیم:

۱. قساوت و ناراستی قلوب

«هنگامی که مردم بر روی دل‌های درنده‌خوی خود جامه‌ی پیش‌پوشند، دل‌های آنها از مردار‌گندیده‌تر و از خار، تلخ‌تر است» و «دل مرد را قساوت می‌گیرد و همانند بدنش می‌میرد» و «دل‌ها را قساوت می‌گیرد، دیده‌ها خشک می‌شود و تلاوت قرآن بر زبان‌ها سخت می‌گردد».

۲. نبود حق و عدالت

«حق، مرده و اهل حق رخت بر بسته است... جور و ستم همه شهرها را فرا گرفته است» (رَأَيْتَ الْحَقَّ قَدْ مَاتَ وَ ذَهَبَ أَهْلُهُ وَ رَأَيْتَ الْجَوْرَ قَدْ شَمِلَ الْبِلَادَ)^۲ و «دل‌ها را قساوت می‌گیرد و زمین پر از ستم می‌شود». «ستم و تباهی فراوان و منکر آشکار می‌شود» (كَثُرَ الْجَوْرُ وَ الْفَسَادُ وَ ظَهَرَ الْمُنْكَرُ)^۳ و «زمین با جور و ستم پیشوایان ظالم و گمراه می‌-

۱. سید محمد صدر، تاریخ پس از ظهور، ص ۴۵۶.

۲. کلینی، کافی، ج ۸، ص ۳۶.

۳. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۷۰.

میرد» (بعد موتها بجور أئمة الضلال).^۱

۳. کفر و تباهی جوامع

«زمین با کفر اهل آن می میرد» (بعد موتها بکفر اهلها) و «کافران ... از مشاهده فساد و تباهی جهان در پوست نمی گنجند» (رَأَيْتَ الْكَافِرَ فَرِحًا لِمَا يَرَى فِي الْمُؤْمِنِ مَرِحًا لِمَا يَرَى فِي الْأَرْضِ مِنَ الْفَسَادِ)^۲ و «فاسق ترین مردمان بر آنان حکومت می کند و پست ترین مردم، پیشوایان می شوند. اشرار از ترس شرارت مورد احترام می باشند و غنا و موسیقی علنی می گردد. هر ملتی، ملت های پیش را لعن می کنند».

۴. مرگ انسانیت و اوج شیطنت ابلیس

«شیطان در نسوج بدنشان شرکت جسته، با خونشان آمیخته و همراه خون، در شریان هایشان حرکت می کند. همواره انسان ها را به تهمت و افترا تشویق می کند تا فتنه ها افق شهرها را فرا گیرد...» و «اهل آن زمان گرگ شده و پادشاهان آنها درنده و مردم متوسط آنها خورنده و بینوایان آنها چون مردگان افسرده باشند» (وَكَانَ أَهْلُ ذَلِكَ الزَّمَانِ ذِتَابًا، وَ سَلْطِينُهُ سِبَاعًا، وَ أَوْسَاطُهُ أَكْأَالًا، وَ فَقْرَؤُهُ أَمْوَاتًا).^۳

«زمانی بر امت من می آید که در آن زمان درون آنها پلید می شود؛ ولی ظواهر آنها به طمع دنیا آراسته می گردد».

۵. ضعف ایمان و دین داری

«دل ها از ایمان تهی می گردد و مؤمن در میان آنان به هر گونه ذلت و خواری دچار

۱. نعمانی، الغیبه، ج ۲، ص ۱۷.

۲. کلینی، کافی، ج ۸، ص ۳۸.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۴، ص ۲۳۹.

می‌شود» (قُلُوبُهُمْ خَالِيَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ)^۱ و «مردم از دین خدا دسته دسته بیرون می‌روند، آن چنان‌که دسته دسته به آن داخل شده‌اند» (سَيُخْرِجُونَ أَقْوَاماً مِنْ دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجاً).^۲ «اهل زمانه دگرگون می‌شوند ... دل‌ها را شک و تردید فرا می‌گیرد. رشته دین از گردن آنها خارج می‌شود و پیوند آنها با دین قطع می‌گردد».

۶. نبود اخلاق و معنویت

«نمازها تباه می‌شود [و انسان‌ها] به دنبال شهوت‌ها رفته و از هوای نفس پیروی می‌کنند» (إِضَاعَةُ الصَّلَاةِ وَ اتِّبَاعُ الشَّهَوَاتِ)^۳ و خودپرستی در اعماق دل‌ها، نفوذ کرده آن سان که سمومات در بدن‌ها نفوذ می‌کند [و باعث مرگ می‌شود] (دَبَّ الْكِبْرُ فِي الْقُلُوبِ كَدَيْبِ السَّمِّ فِي الْأَبْدَانِ)^۴. «راستی و درستی، کمیاب و نادر می‌شود و دروغ همه جا را فرا می‌گیرد» و....

۷. کم رنگ شدن خردورزی و دانایی

«ضاللت و گمراهی فراوان می‌شود و هدایت کمیاب می‌گردد» و «زمانی ظاهر می‌شود که علم [واقعی] رخت بر می‌بندد و نادانی ظاهر می‌شود» (يَكُونُ ذَلِكَ إِذَا رَفَعَ الْعِلْمُ وَ ظَهَرَ الْجَهْلُ).^۵ «جهالت بر سریر قدرت می‌نشیند و زنگ باطل پس از یک دوره سکوت به صدا در می‌آید. مردم برای کارهای ناشایست دست برادری به یکدیگر می‌دهند» (أَخَذَ الْبَاطِلُ مَا خِذَهُ وَ رَكِبَ الْجَهْلُ مَرَآكِبَهُ)^۶ و ...

۱. همان، ج ۵۲، ص ۲۶۲.

۲. همان، ج ۲۴، ص ۲۱۹.

۳. همان، ج ۶، ص ۳۰۵.

۴. همان، ج ۵۲، ص ۲۶۲.

۵. همان، ج ۵۱، ص ۷۰.

۶. همان، ج ۳۴، ص ۲۳۹.

با بررسی این موارد ما به صراحت در می‌یابیم که مشکل اساسی و همیشگی بشر، در همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی‌اش، وجود خلأ «اخلاق» است. مشکل بشر، فقر دانش نیست؛ فقر اخلاق و عدم پیوند علم و عقل با اخلاق انسانی است. یک نگاه گذرا کافی است تا این حقیقت را اثبات نماید که سوختن صدها میلیون انسان جهان سومی در ورطه‌های فقر، اعتیاد، بیماری‌های مدرنی چون ایدز و ... عاملی جز خلأ اخلاق ندارد. اخلاق ضرورتی است که خلأ آن در میان همه جوامع احساس می‌شود؛ اما این آتش افتاده به جان انسان‌های مستضعف، بیشتر معلول فقر اخلاقی در میان جوامع پیشرفته و به ویژه رهبران و سردمداران آنها است.

انسان بدون اخلاق و تربیت واقعی و بدون شکوفایی استعدادهای درونی و ابعاد روحی و فطری؛ یعنی، انسان فاقد همه چیز. هر چه پیشرفت علم و صنعت بیشتر باشد، نیاز به رعایت اخلاق شدیدتر می‌شود.^۱

پس از شناخت این ریشه‌ها و عوامل است که می‌توان تصویری واقع بینانه از عصر ظهور و پاسخ‌های متناسب برای رفع مشکلات و راه‌حلهایی چند سطحی برای اداره امور - که در روایات به صراحت به پاره‌ای از آنها اشاره شده است - به دست آورد.

دو. فرارسایی چند بعدی (کمال نهایی و کمالات فرعی)

کمال (فرارسایی)، عبارت از صفتی است که بر رشد وجودی یک موجود یا پیدایش صفت مناسب در موجود، اطلاق می‌شود... در جهان طبیعت هر موجودی در جست و جوی آن است که به کمال نهایی و لازم وجودی‌اش نایل شود. کمال نهایی هر

۱. ر.ک: علم اخلاق اسلامی، ج ۱، ص ۴۲، آشنایی با اخلاق اسلامی، ص ۱۵.

موجودی، عبارت از رسیدن او به آخرین درجه وجودیش می‌باشد. انسان قبل از آنکه تهذیب نفس کند و به ظهور فعلی فضایل بپردازد تا به کمال برسد؛ باید به کمال نهایی‌اش عالم و آگاه باشد تا شرایط لازم جهت رسیدن به آن را فراهم آورد. البته برای رسیدن به این کمال نهایی، باید از معبرها و گذرگاه‌هایی عبور کند و به کمالات مختلفی - که نقش واسطه‌ای دارند - دست یابد.

تکامل و تعالی فراگیر، همواره مورد توجه و خواست انسان بوده و رسیدن به کمال و سعادت، آرمان همیشگی او بوده است. با این حال یکی از مجهولات او این است که کمال انسان در چیست؟ در این رابطه دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد؛ مانند:

۱. کمال انسان در ترقی عقلانی است که از راه علم و فلسفه حاصل می‌شود.
۲. کمال انسان در برخورداری هر چه بیشتر از لذایذ مادی است. برای رسیدن به آن باید با ابزار علم و تکنیک، از منابع و ثروت‌های طبیعی استفاده کرد تا زندگی مرفه‌تر و لذت بخش‌تری فراهم آید.
۳. کمال انسان در ترقیات معنوی و روحانی است که از راه ریاضت‌ها و مبارزه با لذایذ مادی حاصل می‌شود.
۴. کمال انسان در برخورداری دسته جمعی از مواهب طبیعی است و برای رسیدن به آن، باید در راه رفاه همه طبقات اجتماع کوشید.
۵. کمال انسان در رشد عقلانی و اخلاقی است که از راه تحصیل علوم و کسب ملکات فاضله به دست می‌آید و

بر اساس آیات و روایات، کمال اصلی و نهایی انسان، «قرب و لقای الهی» است. کمال حقیقی او، همان مقام قرب پروردگار است و سایر کمالات بدنی و روحی، همه مقدمه و ابزار رسیدن به چنین مقامی هستند. هدف و غایت زندگی و تاریخ بشری

خدا است و باید همچین باشد (الی الله عاقبة الامور). فرجام تاریخ، کمال همه جانبه انسان‌ها در همه ابعاد و زمینه‌ها است؛ هر چند جوامع انسانی شاهد زوال و انحطاط و فروکاهیدگی معنوی بوده است.

پس مطلوب نهایی، وابستگی به موجودی بی‌نهایت کامل؛ یعنی، قرب خدای متعال است. در این مقام است که انسان ارتباط کامل خود را با آفریدگار می‌یابد و خود را متعلق و مرتبط به او؛ بلکه عین تعلق و ربط به او مشاهده می‌کند و در برابر او برای خود هیچ نوع استقلال و استغنائی نمی‌بیند. و در این مرتبه است که همه اشیا را قائم به ذات اقدس الهی می‌بیند و علم حضوری به حقایق هستی پیدا می‌کند و به اندازه ظرفیت وجودی خود، از انوار جلال و جمال الهی، بهره مند می‌شود و میل فطری او به شناختن حقایق هستی ارضا می‌گردد.

همچنین در این مرتبه است که به سرچشمه قدرت بی‌نهایت راه می‌یابد و در اثر ارتباط با آن، توان انجام هر کاری را که در تیر رس خواست و اراده‌اش قرار گیرد، پیدا می‌کند و میل قدرت طلبی او اشباع می‌شود.

و نیز در این مرتبه است که می‌تواند بالاترین درجه محبت را به والاترین محبوب‌ها پیدا کند و به نهایت قرب و نزدیکی و وصول و ارتباط حقیقی به او نایل آید و در نتیجه به بهترین و پایدارترین لذت‌ها دست یابد (فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر).^۱

این کمال نهایی، مراد و مطلوب انسان‌های کامل و مبدأ و مقصد اعلائی حرکت تکاملی بشر و اساس تعالیم پیامبران بوده است؛ ولی تحقق کامل آن (یعنی رسیدن انسان به کمال نهایی خود در این دنیا) آن هم در ابعاد بسیار وسیع و گسترده، تنها در

۱. رک: محمد تقی مصباح یزدی، خودشناسی برای خودسازی، ص ۲۰ و ۴۱.

عصر ظهور خواهد بود.

راه رسیدن به این کمال بنیادین (قرب الهی و عبودیت)، گذر از کمالات مختلف است؛ یعنی انسان ابتدا به یک سری کمالات فرعی (غیر اصلی) نایل می‌شود، آن گاه از طریق این کمالات واسطه‌ای (کمال خلقی، کمال عقلی و کمال اجتماعی)، به کمال مطلق دست می‌یازد. انسان خرد ورز مهذب، می‌تواند به عبودیت و قرب الهی نایل شود و خود را در مدار هستی و فرجام تاریخ قرار دهد؛ این انگاره در فلسفه متعالی تاریخ و نظریه «دولت اخلاقی مهدوی» مورد بحث و بررسی قرار گرفته است^۱ و ما در اینجا تحت عنوان «بصیرت اخلاقی» مطرح کرده ایم. آنچه که انسان را به این کمال رهنمون می‌سازد، تعلیم و آموزش جهت‌دار (کمال فکری) و تربیت در راستای تحقق فضایل انسانی و اجتناب از رذایل اخلاقی (کمال اخلاقی) است که بدین وسیله فرد به کمال مطلق می‌رسد. عقل عالی‌ترین معرفت انسان را - که با روح انسانی همسان است - ملاحظه کرده و با توجه به اینکه کمال انسانی در بالا رفتن مرتبه آن معرفت است، حکم می‌کند که کمال نهایی در نیل به عالی‌ترین معرفت شهودی است که در پس حرکت به سوی شهود مطلق، وجود مطلق و کمال مطلق حاصل می‌شود؛ چنان که قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي»^۲ «ای نفس آرامش یافته! به سوی پروردگارت بازای که تو خوشنود و او راضی از تو است...». نفس مطمئنه، عبارت است از وصال روح انسانی به حقیقت مطلق که پروردگار عالم است و اخلاق اسلامی این وظیفه خطیر را بر عهده دارد که در انسان قابلیت جهت نایل شدن به رشد انسانی به وجود آورد تا خداوند متعال بر

۱. ر. ک: نگارنده، آینه جهان، صص ۵۳-۵۶ و ۲۳۲-۲۳۷.

۲. فجر (۸۹)، آیه ۲۷ تا آخر.

کمال وجودی او بیفزاید.^۱ پس بدون تزکیه و تهذیب نفس و تعلیم و حکمت‌آموزی، نمی‌توان به آن کمال واقعی و نهایی دست یازید.

بر اساس بعضی از روایات و تفاسیر و یافته‌های عقلی و تجربی بشر، این «وصال موعود» و فرا‌رسایی (کمال) واقعی، با ظهور حضرت مهدی و تشکیل حکومت جهانی وقوع خواهد یافت و انسان از طریق کمالات فرعی (رشد فکری و اخلاقی و اجتماعی)، به کمال نهایی (قرب الهی و عبودیت) خواهد رسید.

در دیدگاه متفکرانی چون علامه طباطبایی و شهید مطهری نیز پیوند کاملی میان کمال نهایی بشر با عصر ظهور مهدوی بر قرار شده و شکوفایی ارزش‌های انسانی مورد تأکید قرار گرفته است. صاحب‌المیزان می‌گوید:

«به حکم ضرورت، آینده جهان روزی را در بر خواهد داشت که در آن روز جامعه بشری، پر از عدل و داد شده و با صلح و صفا، همزیستی نماید و افراد انسانی غرق فضیلت و کمال شوند. البته استقرار چنین وضعی به دست خود انسان خواهد بود و رهبر چنین جامعه‌ای، منجی جهان بشری و به لسان روایات مهدی خواهد بود...»^۲

استاد مطهری نیز می‌نویسد:

«... انسان تدریجاً از لحاظ ارزش‌های انسانی به مراحل کمال خود؛ یعنی، مرحله انسان ایده آل و جامعه ایده آل نزدیک‌تر می‌شود تا آنجا که در نهایت امر حکومت عدالت؛ یعنی، حکومت کامل ارزش‌های انسانی - که در تعبیرات اسلامی از آن به حکومت مهدی تعبیر شده است - مستقر خواهد شد و از حکومت نیروهای باطل و حیوان مآبانه و خود خواهانه و خودگرایانه اثری نخواهد بود»^۳.

۱. ر.ک: امین زاده، اخلاق اسلامی، ص ۳۷.

۲. محمد حسین طباطبایی، شیعه در اسلام، ص ۳۰۸.

۳. مرتضی مطهری، قیام و انقلاب مهدی، ص ۴۱.

در روایات به صراحت به این تکامل فراگیر و مطلق بشر (عبودیت و بندگی) اشاره شده است: «الملك للرحمن اليوم و قبل اليوم و بعد اليوم و لكن اذا قام القائم لم يعبد الا الله عزوجل»؛ «پادشاهی (و حاکمیت) برای خداست امروز، دیروز و فردا؛ اما زمانی که قائم عليه السلام قیام می‌کند، جز خدا عبادت نمی‌شود». و «ابشروا بالمهدى... يملأ قلوب العباد عبادةً و يسعهم عدله»؛^۱ «بشارت باد به [آمدن] مهدی! او دل‌های بندگی را با عبادت و اطاعت پر می‌کند و عدالتش همه را فرا می‌گیرد» و نیز: «فلا يبقى في الارض معبود دون الله عزوجل من صنم و وتن و غيره الا وقعت فيه نار فاحترق»؛^۲ «جز خداوند بلند مرتبه، هر معبودی که در زمین باشد؛ اعم از بت‌های بی‌جثه با صورت و بی‌صورت و جز آن، آتش گرفته، می‌سوزد».

سه. بایستگی انقلاب هنجاری

انسان موجودی تربیت پذیر و قابل تغییر و رو به رشد و بالندگی است. بدین جهت حرکات و صفات او، مورد توجه مکاتب اخلاقی، عرفانی و تربیتی بوده است و پیامبران نیز بیشترین تلاش و همت خود را مصروف تغییر رفتارها و عادت‌ها و پندارهای مردم کرده اند؛ یعنی، مردم یک سری عادت‌ها و رفتارهای نابهنجار و مشکل سازی دارند که هم در سطح فردی و هم در سطح اجتماعی، منشأ بسیاری از کاستی‌ها، ناملايمات، تخریب‌ها و تحقیرها است. بعضی از این اعمال و عقاید، چنان باطل و مخرب است که تبدیل به رذیلة اخلاقی، باورهای غیر انسانی و عادت‌های ناپسند می‌شود و تغییر و دگرگونی آنها، نیاز به مجاهدت‌های گسترده تبلیغی و

۱. شرف الدین حسینی، تاویل الآيات الظاهرة، ص ۳۶۱.

۲. شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۱۷۹.

۳. شیخ صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۳۱.

تربیتی و پرورش ویژه فکر و حکمت آموزی دارد. رسول گرامی اسلام، سالیان
 متمادی به تزکیه و تعلیم مردم پرداخت و توانست با ارشادات و هدایت گری‌های
 خود، تا حدودی مردم و جامعه آلوده را پاکیزه سازد و دگرگونی شگفتی در عادت‌ها
 و صفات ناپسند اخلاقی آنها ایجاد کند. این مسأله نشان می‌دهد که برای اصلاح فرد
 و جامعه و تغییر رویکردها، بینش‌ها و منش‌های ناسالم و ویرانگر، نیاز به یک
 انقلاب اساسی و بنیادی در افکار و عقاید و اخلاق دارد. این انقلاب بیشتر می‌تواند
 ماهیت ارزشی، اخلاقی و فرهنگی داشته باشد؛ یعنی، تغییر و دگرگونی بایسته و
 اثرگذاری که انسان را به سرشت و فطرت پاک خود برگرداند، سیرت و باطن او را
 پاک سازد و رذایل اخلاقی و ملکات غیر فاضله را به مکارم اخلاقی و ملکات
 انسانی تبدیل کند. این «انقلاب هنجاری» هم می‌تواند در سطح فردی باشد و هم در
 سطح اجتماعی؛ هم در سطح فکری و علمی باشد و هم در سطح اخلاقی و معنوی
 و... بدون این انقلاب گسترده و فراگیر فرهنگی، اصلاح بشر، امکان پذیر نیست.
 کانت - متفکر اخلاقی غرب - نیز به این نکته اشاره کرده است:

«اصلاح اخلاقی انسان، مستلزم وقوع یک انقلاب اساسی در شخصیت و روحیه
 او است؛ یعنی، انقلاب در شیوة تفکر و نحوه ارزش گذاری او در امور زندگی و
 با صرف اصلاح خلق و خو، بهبود اخلاقی حاصل نمی‌شود»^۱

انقلاب هنجاری مذکور، به طور کامل و گسترده در عصر ظهور صورت خواهد
 گرفت و بر اساس روایات تأثیرات شگرفی بر منش‌ها و بینش‌های مردم خواهد
 نهاد. این دگرگونی به دست امام مهدی عج خواهد بود که بر اساس نظام امامت، کار
 اصلاح و هدایت‌گری مردم را بر عهده دارد و جهت بهبود همه امور، به تربیت

۱. ایمانوئل کانت، دین در محدوده عقل تنها، ص ۳۰، (مقدمه).

اخلاقی آنان همت می‌گمارد و به دست الهی خود، فکر و اخلاق مردم را تغییر داده و آنها را کامل می‌کند. این انقلاب هنجاری، بیشتر ماهیت فرهنگی و اخلاقی دارد که منجر به «بصیرت اخلاقی» و شکوفایی انسانی می‌شود. در روایات به این مساله اشارات روشنی شده است؛ از جمله می‌فرمایند:

«... ان يصلح امة بعد فسادها»؛ «او این امت را پس از آنکه تباه و فاسد شده اند، اصلاح می‌کند».

«... يحيى الله عزوجل بالقائم بعد موتها بكفر اهلها»^۲؛ «خداوند زمین را به دست قائم زنده و احیا می‌گرداند؛ بعد از آن که زمین با کفر ساکنانش مرده باشد».

و «سلک بکم مناهج الرسول فتداوitem من العمى و الصمّ و البکم»^۳؛ «شیوه پیامبر خدا را در پیش می‌گیرد و شما را از کوری، کری و گنگی (بیماری‌های روحی و اخلاقی) نجات می‌دهد» و

گفتنی است علت طرح این فرضیه (بایستگی انقلاب هنجاری در عصر ظهور)، وجود فساد و تباهی اخلاقی فراگیر و فزاینده و اضطراب فکری و عقیدتی عمیق در آخر الزمان (پیش از قیام منجی موعود) است که در روایات به آنها اشاره شده است؛ یعنی، بسیاری از انسان‌های ماقبل ظهور، افرادی غیر اخلاقی، دین‌گریز، اهل جور و فساد، از خود بیگانه و دارای زندگی سطحی و فرومایه هستند. این کژتابی‌های اخلاقی و فکری، منجر به شیوع نفاق و الحاد، قساوت و بی‌رحمی، تجاوز و جنایت‌های بی‌رحمانه و ظلم و جور بی‌رویه و... می‌شود. پیامد این همه ناهنجاری و

۱. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۷۳.

۲. سید هاشم بحرانی، المحجة فی ما نزل فی القائم الحجة، ص ۱۱۲.

۳. کلینی، کافی، ج ۸.

سطحی‌نگری، جنگ‌ها، فقرها، ناامنی‌ها، قتل‌ها، هوس‌بازی‌ها، بی‌دینی‌ها و... است و راه‌هایی از همه آنها، «انقلاب بزرگ اخلاقی و فکری» است؛ یعنی، تحولات گسترده، سریع و بنیادین در رفتار و بینش مردم. اگر این انقلاب هنجاری رخ ندهد، بیشتر مشکلات و کاستی‌ها باقی مانده و امور بشر در دست مفسدان، زر سالاران و زورمندان خواهد بود.

برآیند پژوهش

رویکرد پژوهشی و نظری ما در نگارش این مقاله، توجه به امکان پرورش و شکوفایی کمال‌گرایانه انسان در پرتو رشد جامع فکری و اخلاقی است. این‌نگره می‌تواند برای همه جوامع و همه اعصار، کاربردی بوده و تأثیرگذار باشد؛ همان‌گونه که زمان بعثت نبوی، عصر تعلیم و تربیت نفوس و تزکیه و خرد پروری بوده است. بعد کامل این رویکرد «بصیرت اخلاقی» است که در دوران ظهور منجی موعود عجل الله فرجه، جلوه‌گر و متألّف خواهد شد.

اگر انسان از بصیرت اخلاقی و تعلیم و تربیت متعالی و صحیح برخوردار باشد و واقعاً الهی بار آید و در رأس امور قرار گیرد، می‌تواند جامعه را به سوی کمالات انسانی و الهی سوق دهد و افراد جامعه را از هلاک شدن و فرورفتن در انحرافات اخلاقی و فساد اجتماعی نجات دهد و جامعه‌ای را به وجود آورد که الگوی بشریت و جوامع دیگر قرار گیرد. این بصیرت اخلاقی (روشن بینی خردورزانه و پرهیزگارانه)، در سایه تربیت اخلاقی (تربیت ایمانی و قدسی) و رشد و شکوفایی خرد انسانی حاصل می‌شود.

هدف از تربیت اخلاقی، دعوت مردم به اخلاق و فضیلت‌گرایی و تزکیه نفس از رذایل است. هدف این است که انسان خود را اداره کند؛ تمایلات و هواهای نفسانی را

تحت کنترل درآورد و از آنچه غیر منطقی و غیر عقلانی است، دورگردد. در برنامه‌های تربیتی متعالی، به رشد اخلاقی انسان، سخت توجه شده و در واقع تعلیم و تربیت جزء تربیت اخلاقی شمرده شده و قرآن بر این رسالت خطیر تأکید کرده است. این بدان جهت است که بزرگ‌ترین دشمن آدمی، نفس او است؛ زیرا این دشمن به مرکز فرماندهی و هدایت انسان؛ یعنی، عقل او دسترسی دارد و با تخریب این مرکز، زندگی جاودانه او را در معرض تباهی و شقاوت قرار می‌دهد و به خسران و زیان همیشگی گرفتار می‌سازد... نخستین گام برای رهایی از این وضعیت، گشودن زنجیرهایی است که دست و پای عقل را بسته و آن را در حصار خود گرفتار آورده است. این فرآیند زنجیرگشایی و مانع زدایی و آزاد سازی عقل، تزکیه نفس نامیده می‌شود و نتیجه آن بصیرت اخلاقی است.

با مراجعه به قرآن و روایات در می‌یابیم که سرچشمه آفت‌ها و رذایل و تمامی گناهان، یکی از امور ذیل است: پیروی از هوای نفس، جهل، دل‌بستگی به دنیا، متابعت از شیطان، کفر و نفاق؛ چنان که می‌فرماید: «از هوا و هوس پیروی نکنید که از حق منحرف می‌شوید»^۱.

این عوامل فساد زا و آلوده کننده، همواره باقی است تا اینکه انسان در هر رده سنی و فکری، به تربیت واقعی برسد. از جمله ویژگی‌های انسان، تربیت‌پذیری او است؛ چرا که وی برخلاف سایر موجودات، به دلیل برخوردار بودن از اراده و اختیار، توان آن را دارد که تربیت شود و در واقع اساس بعثت پیامبران تربیت انسان بوده است. پس باید این قابلیت در انسان وجود داشته باشد تا خداوند انبیا را برای

۱. نساء (۴)، آیه ۱۳۵.

پرورش آن مبعوث فرماید.

طرح و برنامه‌ای که در اسلام برای تعلیم و تربیت و رشد و تکامل انسان ارایه می‌شود، برنامه‌ای است دقیق و جامع و عملی و عینی که آفریدگار جهان برای وی تنظیم کرده است و پیام آوران خدا، مبلّغ و مجری آن هستند. راهبردهای اسلام برای انسان سازی و جامعه سازی، در میدان عمل و آزمون، قرین موفقیت بوده و انسان‌های بی‌شماری را به کمال و والایی رسانده است و می‌تواند برای بشریت، ره توشه سعادت باشد.^۱ رمز این کامیابی تربیتی و اصلاحی، توجه اسلام به همه ابعاد انسان، به خصوص بعد روحی و عقلی او است. این برنامه از سوی خداوند متعال و به وسیله پیامبر اکرم ﷺ ابلاغ شده و به دست امام زمان ﷺ به طور کامل تحقق خواهد یافت.

البته نظام تربیتی، با فرض واقع بینانه بودن، هر گاه فاقد برنامه عملی و ضمانت اجرایی باشد، در میدان عمل ناکام خواهد ماند؛ به ویژه در مسائلی که با عواطف و امیال انسان سر و کار دارد و در نتیجه به کشمکش و تضاد درونی کشیده می‌شود. پشتوانه نظام تربیتی اسلام، ایمان و حبّ خدا و عامل خوف و رجا و عمل صالح است که مؤمن از روی معرفت و عشق به حق و... انجام می‌دهد و در این میان عبادات از نقش مداوم و موثری در تکمیل و تهذیب نفوس برخوردارند. در این نظام واقع بینانه، رشد فکری و عقلی انسان، در کنار تزکیه و تهذیب نفس جایگاه ویژه‌ای دارد.

برای دستیابی به این رشد و بالندگی معنوی و عقلی در روایات و منابع معتبر

۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه رک: آیین خردپروری، ص ۲۵۲؛ آیین تزکیه، ص ۱۰۷ و ۲۵۳؛ مجله تربیت اسلامی، شماره‌های ۲ و ۳ و ۴.

دینی، سازوکارها و مکانیسم‌های بیان شده و عصر ظهور، دوران شکوفایی و تعالی انسان در همه زمینه‌ها دانسته شده است. در پژوهش دیگری، این سازوکارها، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.